



کافه خاطره صبا؛
گفت‌وگو با مسعود
آب‌پرور نویسنده و
کارگردان سینما و
تلویزیون

از کارگردانی مشترک «مستوران» راضی نبودم

احمد محمد اسماعیلی
گزارش

○ از چه سن و سالی سینما برایتان جذابیت پیدا کرد؟

حدود ۱۴ سالگی سینما رفتن برایم جدی شد. در خانواده سنتی داشتیم و جمعه عصرها همگی به سینما می‌رفتیم. حتی یک‌بار جمعه‌ای زلزله آمد و دیوار حیاطمان ترک برداشت، اما پدر از این عادت تخطی نکرد و رفتیم سینما.

○ آیا پدرتان فیلم‌ها را برای دیدن انتخاب می‌کرد؟

پدرم یک کارگر شریف و زحمتکش بود و اغلب برای فیلم دیدن به سینماهای نزدیک خانه‌مان مثل «پرسپولیس» می‌رفتیم. سال‌های بعد برادر بزرگ خانواده این سنت را ادامه داد. همان دوران تلویزیون خریدیم و به دیدن پشت‌صحنه فیلم‌ها علاقه پیدا کردم. در سن نوجوانی توانستم دوربین ۸ میلی‌متری بخرم.

○ با کار کردن در تابستان‌ها پول خرید دوربین را تهیه کردید؟

از کلاس اول دبستان تابستان‌ها کار می‌کردم و برای تهیه فیلم دوربین با پولی که به‌سختی درآورده بودم به مغازه‌ای که در چهارراه استانبول بود می‌رفتم و فیلم‌ها را برای چاپ کردن به آلمان می‌فرستادند. در مدت دو هفته‌ای

یکی از کارگردان‌های حرفه‌ای، خوش اخلاق، جنتلمن و کم‌حاشیه سینما و تلویزیون، مسعود آب‌پرور است؛ فیلم‌سازی که در طول سال‌های فعالیتش همواره مسیر حرفه‌ای خود را بدون حاشیه طی کرده و آثار متنوع، موفق و قابل‌اعتنایی در کارنامه دارد. او در ژانرهای مختلف از آثار پلیسی و حادثه‌ای تا کمدی و حتی روایت‌های تاریخی و اسطوره‌ای تجربه اندوخته و در هر کدام تلاش کرده امضای شخصی خود را حفظ کند. اوج شناخته شدن او با ساخت مجموعه دوگانه «هوش سیاه» رقم خورد؛ سریالی که در زمان خود به واسطه پرداخت متفاوت به دنیای جرم و فناوری، توجه گسترده‌ای را جلب کرد. آب‌پرور در عین تسلط بر درام‌های جدی و اجتماعی، در کمدی نیز با آثاری مانند «لژیونر» نشان داده که نگاه چندوجهی به ژانر دارد و صرفاً محدود به یک گونه خاص نیست.

در این گفت‌وگو، با او از سال‌های کودکی و تجربه‌های اولیه فیلم‌سازی تا ورود حرفه‌ای به سینما و تلویزیون، همکاری‌های مهم، شکل‌گیری پروژه‌های شاخصی چون «قتل آنلاین» و «هوش سیاه»، تجربه کارگردانی مشترک در «رحیل» و نگاهش به اقتباس ادبی در سینما و تلویزیون، مروری انجام داده‌ایم؛ روایتی از مسیر یک فیلم‌ساز که از دل تجربه‌های شخصی تا ساخت آثار جریان‌ساز در تلویزیون ایران امتداد یافته است.

که قرار بود فیلم بسازد، دل توی دلم نبود و مشتاق بودم هرچه زودتر ماحصل کارم را ببینم.

○ موضوع اولین فیلمی که ساختید چه بود؟

موضوعش زندگی خانواده بود و برادرانم بازیگرانش بودند و دیالوگ‌هایشان را می‌نوشتم و از آن‌ها می‌خواستم این دیالوگ‌ها را بگویند. البته فیلم‌ها پر از زد و خورد بود.

○ آیا فیلم‌ها را برای بچه‌های محل نشان می‌دادید؟

بله، با سیب‌زمینی مهر درست کرده بودم و با زدن مهر روی کاغذ، مثل بلیت از بچه‌ها برای دیدن فیلم پول می‌گرفتم. با آپارات ارزانی که خریده بودم، کارهایی مثل «تام و جری» و «سه کله‌پوک» را برای بچه‌های محل نشان می‌دادم. چون آپارات فیلم را بدون کلام نشان می‌داد، من و برادرانم فیلم‌ها را دوبله می‌کردیم.

○ این نوع فعالیت هنری شما تا چه سن و سالی ادامه پیدا کرد؟

در سال‌های حول و حوش ۱۳۵۷ در نازی‌آباد زندگی می‌کردیم و در بازار دوم نازی‌آباد، با دوستانم که بعداً کارگردان تلویزیون شد، کارمان را توسعه دادیم. گیتار و یک دوربین دیگر هم خریدیم و آرزو داشتیم روزی بتوانیم یک دوربین ۸ میلی‌متری پیشرفته برند کنون که قیمتش ۷ هزار تومان بود بخریم؛ و این ته آرزوهایمان بود. دوربین را در بحبوحه انقلاب از مرد رهگذری در بازار دوم نازی‌آباد به قیمت ۲ هزار تومان با چانه‌زنی خریدیم. هنوز هم این دوربین را دارم.

○ بعد از انقلاب رفتید به سمت تحصیلات دانشگاهی؟

در رشته زیست‌شناسی سال ۵۷ دیپلم گرفتم و در سال ۵۸ در کنکور شرکت کردم و در رشته فوق‌دیپلم آزمایشگاه قبول شدم و نرفتم. بعدش با وقوع انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها چند سالی تعطیل بود و مشغول کار کردن شدم. در سال ۶۲ کانون سینماگران آماتور ایران به مدیریت حجت‌الله سیفی دوره آموزشی برگزار کرد و من در این دوره شرکت کردم. چون دانشگاه‌ها تعطیل بود، بهترین اساتید دانشگاه مثل بهرام ری‌پور، اکبر عالمی، هوشنگ طاهری، بزرگمهر رفیعا و ضابطی جهرمی در این دوره حضور داشتند و به ما تحلیل فیلم، کارگردانی و فیلم‌برداری را آموزش می‌دادند. این دوره یک‌ساله برای من خیلی تأثیرگذار بود. سال بعدش مرکز آموزش فیلم‌سازی فراخوان داد و از میان ۵ هزار داوطلب فقط ۵۰ دانشجو انتخاب می‌شدند و من رتبه اول را به دست آوردم و در مصاحبه عقیدتی‌گزینه‌ش رد شدم. سال ۶۴ با رتبه خوب وارد دانشگاه شدم.

○ در زمان تحصیل فرصت کار حرفه‌ای نداشتید؟

شش - هفت سالی طول کشید که فارغ‌التحصیل بشوم و در زمان تحصیل در چند فیلم مثل «سفر جادویی» دستیار کارگردان بودم.

○ به چه نحوی با داوودی آشنا شدید؟

از سال ۶۷ به فارابی رفت و آمد داشتیم و در بخش مطالعات و تحقیقات فارابی که مسئولش اسماعیل بنی‌اردلان بود کار می‌کردم. سال بعدش به همراه رامین حیدری فاروقی و علی‌علی‌زاده استخدام شدیم و مسئول راه‌اندازی بخش کودک شدیم. در این

